**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه173– 31 /06/ 1398 عده در روایات / متن تکمله‌ی عروه/ کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

بحث در مورد این بود که موضوع عده چیست؟ چهار احتمال وجود دارد:

1- دخول

2- ماء

3- دخول و ماء با هم

4- هر کدام از دخول و ماء مستقلا

گفتیم در مورد موضوع عده پنج طایفه روایت داریم.

# بررسی زیات در روایت تهذیب

طایفه‌ی چهارم روایات التقاء ختانین را موضوع قرار داده بودند. سند روایت التقاء ختانین در تهذیب را بررسی می کردیم:

«عَلِيِّ بْنِ حَسَنِ بْنِ فَضَّال‏ عَنِ الزَّيَّاتِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)»

ریّان که به عنوان نسخه بدل زیّات بود، صحیح نیست بلکه همان زیّات صحیح است و منظور از او محمد بن حسین بن ابی الخطاب معروف است که در خیلی موارد با وصف زیات وارد شده است و در سه مورد در تهذیب با عنوان «محمد بن حسین» بین علی بن حسن بن فضال و ابن ابی عمیر واسطه شده است.

1. عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع‏)[[1]](#footnote-1)
2. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَن‏حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَال‏ ...[[2]](#footnote-2)
3. عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏[[3]](#footnote-3)

یک جا هم علی بن حسن بن فضال عن محمد بن زیات در تهذیب آمده است:

عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الزَّيَّاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَال‏ ...[[4]](#footnote-4)

وسائل[[5]](#footnote-5) هم به همین شکل آورده است.

ظاهرا محمد زیات صحیح است و «بن» اضافه است. در وافی هم که از تهذیب نقل می کند محمد الزیات نقل کرده است.[[6]](#footnote-6)

محمد بن حسین بن ابی الخطاب از اجلاء ثقات است. بنابراین هر دو طریق این روایت که در تهذیب وارد شده است، معتبر است و روایت از هر دو طریق موثقه است.

1. «عَلِيِّ بْنِ حَسَنِ بْنِ فَضَّال‏ عَنِ الزَّيَّاتِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)»
2. «عَلِيِّ بْنِ حَسَنِ بْنِ فَضَّال‏ عَن أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)»

# بررسی روایات طایفه‌ی چهارم

طایفه‌ی چهارم بحث التقاء ختانین است که مقیِّد روایات دخول ( روایات طایفه‌ی اول) است و دخول را معنا می کند که منظور از دخول، دخول به نحو التقاء ختانین است و با روایات ماء هم ( روایات طایفه‌ی دوم) اصلا تنافی ندارند. چون روایات التقاء ختانین می گوید جایی که دخول باشد، اگر التقاء ختانین نشده باشد، موجب عده نمی شود. و ناظر به جایی که دخول نشده باشد، نیست.

# بررسی روایات طایفه‌ی اول و طایفه‌ی دوم

## تنافی روایات طایفه‌ی اول با طایفه‌ی دوم

روایات دخول ( طایفه‌ی اول) و روایات ماء ( طایفه‌ی دوم) با هم تنافی دارند. زیرا یکی تنها سبب عده را دخول بیان کرده و دیگری تنها سبب عده را ماء بیان کرده است. اطلاق منطوق هر دسته با مفهوم دیگری تنافی دارد.

اطلاق منطوق روایت دخول این است که دخول چه همراه آب باشد و چه بدون آب، موجب عده است.

مفهوم روایت ماء این است که اگر ماء نبود، عده ثابت نمی شود ولو دخول شده باشد.

پس در فرض دخولی که ماء نباشد، منطوق روایات دخول، عده را ثابت می کند و مفهوم روایات ماء، عده را نفی می کند.

همچنین اطلاق منطوق روایت ماء با مفهوم روایت دخول تنافی دارد.

اطلاق منطوق روایت ماء این است که ماء موجب عده می شود ولو دخول نباشد.

مفهوم روایت دخول این است که در صورت عدم دخول، عده ثابت نمی شود ولو ماء باشد.

پس در فرضی که ماء هست اما دخول نشده است، اطلاق منطوق روایت ماء با مفهوم روایت دخول تنافی دارند.

## رفع تنافی روایات طایفه‌ی اول با طایفه‌ی دوم

### اقوی بودن منطوق از مفهوم

ممکن است برای رفع تنافی بین این دو دسته روایات و جمع بین آن ها بگوییم دلالت منطوقی اقوی از دلالت مفهومی است. در نتیجه از مفهوم هر کدام در مقابل منطوق دیگری رفع ید می کنیم.

نتیجه این می شود که دخول موجب عده می شود ولو آب نباشد.

همچنین ماء موجب عده می شود ولو همراه دخول نباشد.

یعنی احدالامرین از دخول و ماء کفایت می کند.

### اشکال به اقوی بودن منطوق از مفهوم

اما این مبنا که منطوق در همه‌ی موارد اقوی از مفهوم باشد، مبنای تامی نیست. به خصوص در مانحن فیه که منطوق ما فرد نادر است. دخولی که همراه آب نباشد، فرد نادر دخول است. همچنین ماء بدون دخول هم فرد نادر ماء است.

### رفع تنافی با لحاظ فرد متعارف

ممکن است بگوییم ملاک مجموع الامرین است. منظور از روایات دخول، فرد متعارف دخول است که دخول با ماء می باشد. منظور از روایات ماء هم فرد متعارف ماء می باشد که ماء با دخول است. گویا هر دو روایت می خواهند جایی را که دخول و مائی نیست نفی کنند و ناظر به نفی وجوب عده با خلوت هستند. بعضی از اهل سنت قائلند که خلوت به تنهایی برای عده کافی است. ممکن است این روایات ناظر به نفی سببیت خلوت برای عده باشد.

### نتیجه‌ی رفع تنافی

به صرف این دو دسته از روایات نمی توان نتیجه گرفت کدام جمع را مقدم کنیم.

# روایات طایفه‌ی سوم

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلَهُ‏ أَبِي‏ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَأُدْخِلَتْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَمَسَّهَا وَ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا حَتَّى طَلَّقَهَا هَلْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ مِنْهُ فَقَالَ إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ قِيلَ لَهُ فَإِنْ كَانَ وَاقَعَهَا فِي الْفَرْجِ وَ لَمْ يُنْزِلْ فَقَالَ إِذَا أَدْخَلَهُ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ.»[[7]](#footnote-7)

## صدر روایت

صدر روایت راوی سوال می کند که دخول صورت نگرفته است و صرفا خلوتی بوده است.

امام علیه السلام می فرماید خلوت حکمی ندارد ولی تعبیر نمی کند که باید دخول صورت بگیرد. بلکه می فرماید: «إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ» این تعبیر گویا ناظر به فروض متعارف است که اگر بخواهد آبی انزال شود باید دخول صورت بگیرد. گویا تا دخول نباشد، آب هم که موضوع حکم است نخواهد بود.

اما در مورد فرد نادر یعنی صورتی که آب بدون دخول باشد، صدر روایت ظهوری ندارد. زیرا روایت مفروض گرفته است که اگر بخواهد آبی باشد باید دخول صورت گرفته باشد. یعنی بین ماء و دخول، ملازمه ای را مفروض گرفته است. اما صدر روایت نسبت به حکم فرد نادری که ماء بدون دخول باشد، ساکت است.

ممکن است از صدر روایت این طور برداشت شود که باید حتما دخول با خروج ماء باشد تا عده ثابت شود. البته صدر روایت ناظر به همین فرض است، یعنی دخولی که همراه با خروج آب است، موجب عده می شود. اما سوال این است که در این صورت که دخول همراه با خروج ماء است عده به خاطر مجموع دخول و ماء است یا یکی از دخول یا ماء به تنهایی کافی است.

## ذیل روایت

سائل سوال می کند که شما که فرمودید در فرض دخول و خروج ماء عده واجب است، در صورت دخول و عدم ادخال ماء در زن چه حکمی ثابت است؟ امام فرمودند که به مجرد ادخال عده ثابت می شود.

## تنافی صدر و ذیل روایت

این صدر و ذیل را چه طور با هم جمع کنیم؟

در صدر فرموده بود: «إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ»

ذیل تصریح می کند که اگر آب هم نباشد و صرفا دخول صورت بگیرد، برای وجوب عده کافی است.

## جمع صدر و ذیل روایت

جمع صدر و ذیل به این صورت است که صرف خلوت عده ندارد و باید دخول صورت بگیرد. دخول هم چون نوعا باعث انزال ماء در زن می شود و فرض عزل، فرض نادر است به همین جهت موجب وجوب عده است.

گاهی ملاک اولیه‌ی حکم روی موضوعی رفته است اما شارع مقدس به جهاتی حکم را برای موضوع اوسعی جعل می کند.

از این روایت استفاده می شود ملاک اولیه‌ی وجوب عده، ماء و جلوگیری از اختلاط میاه است ولی شارع حکم را دائر مدار ماء قرار نداده است بلکه از این جهت که اختلاط میاه مبغوض شارع بوده است عنوان دخول را که نوعا با اختلاط میاه همراه است موضوع عده قرار داده است.

یعنی صدر روایت اشاره به حکمت حکم است. و در واقع پاسخ به کسانی است که خلوت را منشا عده دانسته اند که امام می فرماید: مجرد خلوت که نکته ای ندارد تا موجب عده شود.

از ذیل هم استفاده می شود که ماء هم تمام موضوع نیست و لازم نیست حتما انزال هم صورت بگیرد.

شارع به خاطر مبغوض بودن اختلاط میاه، عنوان دخول را که معمولا با ماء همراه است، موضوع حکم قرار داده است. یعنی جایی که دخول صورت گرفته و قطعا انزالی نبوده است باز هم عده واجب است.

شاید هم به دلیل این است که نوعا در دخول ترشحاتی وجود دارد که ولو انزال رخ نداده است اما همین ترشحات ممکن است موجب ولادت شود. به همین دلیل شارع نفس دخول را موضوع قرار داده است که شک و شبهه ای ایجاد نشود.

پس دخول تمام الموضوع برای عده است.

اما روایت عبد الله بن سنان در مورد ماء، ساکت است. هر چند مناط ثبوتی حکم جلوگیری از اختلاط میاه است ولی ممکن است شارع روی اختلاط میاه اثباتا و نفیا هیچ حکمی بار نکرده باشد و حکم را روی موضوع دیگر یعنی دخول برده باشد و دخول تمام الموضوع باشد. اگر دخول باشد عده واجب است ولو همراه با ماء نباشد. اگر دخول نباشد عده واجب نیست ولو ماء باشد.

پس روایت عبد الله بن سنان دلالت بر اینکه ماء هم تمام الموضوع برای عده باشد نمی کند. چون با توجه به جمع صدر و ذیل مشخص شد که موضوع صدر روایت دخول همراه ماء است اما مائی که بدون دخول باشد، موضوع صدر نیست.

«إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ» را هم با توجه به ذیل معنا کردیم که ناظر به حکمت حکم است و حکمت حکم می تواند منشا شده باشد که حکم از مناط ثبوتی و اولیه به یک مناط ملازم غالبی منوط شده باشد. بنابراین روایت عبدالله بن سنان در مورد وجوب عده به سبب ماء قاصر است.

اما وجهی ندارد اطلاق روایات طایفه‌ی دوم را که می فرمایند: «الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاء»[[8]](#footnote-8) کنار بگذاریم.

# جمع روایات طایفه‌ی سوم با روایات طایفه‌ی اول و دوم

گفتیم اگر روایات طایفه‌ی اول و دوم را صرف نظر از روایات طایفه‌ی سوم در نظر بگیریم دو طریق جمع دارد:

یکی اینکه بگوییم احدالامرین ملاک است. یعنی دخول یا ماء هر کدام به تنهایی موجب عده می شود.

دیگر اینکه بگوییم کلا الامرین ملاک است. یعنی باید دخول و ماء هر دو باشد تا عده واجب شود.

به قرینه‌ی ذیل روایت عبد الله بن سنان ( روایات طایفه‌ی سوم) که تصریح کرده است دخول تمام العلة است و نیازی به ماء نیست، جمع بین روایات دخول و ماء این گونه می شود که مفهوم روایت ماء تقیید می شود به این صورت که غیر ماء در صورتی عده ندارد که دخولی نباشد. اما اگر ماء نباشد ولی دخول باشد، همین دخول برای وجوب عده کافی است.

پس ما منطوق روایت دخول را اخذ کردیم و مفهوم روایت ماء را کنار گذاشتیم.

ذیل روایت عبد الله بن سنان، دخول را تمام العلة می دانست، یعنی اگر ماء هم نباشد دخول برای ثبوت عده کافی است.

اگر منطوق روایت ماء «الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاء»[[9]](#footnote-9) را با مفهوم روایت دخول قید بزنیم معنایش این می شود که ماء زمانی موجب عده می شود که همراه دخول باشد. در این صورت عنوان ماء اصلا موضوعیت ندارد. یعنی ماء هیچ خصوصیتی ندارد بلکه دخول موضوعیت دارد. نتیجه این می شود که ظهور روایت ماء کنار می رود. مانع عقلی ندارد که روایت ماء را کنار بزنیم و بگوییم روایت ماء ناظر به حکمت جعل است. اما به نظر می رسد روایت «الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاء» ظهور قوی در این مطلب داشته باشد که ماء یک نوع تاثیری در وجوب عده دارد، ولو به این نحو که یکی از اسباب مثبته برای عده باشد، بر خلاف روایت عبد الله بن سنان که صدر و ذیل داشت و با توجه به مجموع صدر و ذیلش، ماء را حکمت گرفتیم. اما اگر بخواهیم «الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاء» را حمل بر حکمت کنیم قرینه‌ی خیلی قوی می خواهد و روایت عبد الله بن سنان نمی تواند قرینه‌ی بر این روایت باشد.

نکته‌ی دیگر این که حکمت های احکام غالبا جنبه‌ی معممیت دارند. اما چیزی که حکم ثبوتی روی آن رفته است اگر بگوییم این حکم ثبوتی هیچ دخالتی نداشته باشد، خالی از بعد نیست. شارع مقدس به جهت عدم اختلاط میاه، حکم عده را بار کرده است، بله به خاطر مبغوضیت اختلاط میاه در بعضی موارد هم که اختلاط میاه نمی شده، شارع حکم عده را بار کرده است. اما این که بگوییم در جایی که قطعا اختلاط میاه می شود، ماء را از موضوعیت ساقط کند، مستبعد است.

در جواهر هم فرموده است: «و الحكمة و إن لم تطرد لكن ينتفي الحكم الذي شرع لها معها»[[10]](#footnote-10)

می فرماید: درست است که در موارد زیادی حکم دائر مدار حکمت نیست اما عدم ثبوت حکم در فرض وجود حکمت، اشکال دارد.

ما نمی گوییم اشکال دارد ولی خیلی مستبعد است جایی که حکمت حکم موجود است، هیچ موضوعیتی برای حکمت قائل نشویم.

جایی که ماء هست ولو دخولی نباشد، حکمت حکم موجود است و اگر بخواهیم بگوییم حکم عده وجود ندارد نیازمند دلیل قوی است.

آیة الله سید موسی شبیری زنجانی از قول مرحوم آقای داماد نقل می کردند که می فرمودند: حکمت معمم هست ولی مخصص نیست. این مطلب به طور کلی درست نیست که حکمت نمی تواند مخصص باشد. ممکن است شارع حکم را از یک موضوع نفیا و اثباتا به موضوع ملازمش برده باشد. ولی ما می گوییم که دلیل قوی می خواهد.

«الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاء» ( روایت طایفه‌ی دوم) ظهورش در این است که ماء دخالت در حکم دارد و تمام العلة است.

نتیجه این که ما باید احدالامرین را کافی بدانیم. ماء و دخول هر کدام تمام العلة هستند ولی علت منحصره نیستند.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص132.](http://lib.eshia.ir/10083/4/132/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%A8%D8%A7%D8%AD) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص56.](http://lib.eshia.ir/10083/8/56/%D8%B9%D9%85%DB%8C%D8%B1) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص59.](http://lib.eshia.ir/10083/8/59/%D8%AD%D9%81%D8%B5) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج9، ص354.](http://lib.eshia.ir/10083/9/354/%D8%A7%D9%84%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%AA) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج26، ص286، أبواب مِيرَاثِ الْخُنْثَى وَ مَا أَشْبَهَه‏، باب2، ح33014، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/26/286/%D8%A7%D9%84%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%AA) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الوافی، فیض کاشانی، ج25، ص900.](http://lib.eshia.ir/71660/25/900/%D8%A7%D9%84%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%AA) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص109.](http://lib.eshia.ir/11005/6/109/%D9%88%D8%A7%D9%82%D8%B9%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص84.](http://lib.eshia.ir/11005/6/84/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص84.](http://lib.eshia.ir/11005/6/84/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-9)
10. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج32، ص218.](http://lib.eshia.ir/10088/32/218/%D8%AA%D8%B7%D8%B1%D8%AF) [↑](#footnote-ref-10)